

درس سیصد و هفتاد و هفتم: صوت ۳۹۹

اختلاف مرحوم آخوند و شیخ بر نحوه رعایت اطراف

علم اجمالی در صورت اضطرار (7)

## نظر مرحوم آخوند در مورد تعلق حکم در صورت فقدان أحد الطرفين

بحث راجع به اشکال بر مرحوم آخوند نسبت به حکم ایشان در فقدان أحد الطرفين یا أحد الأطراف و حکم به وجود اجتناب از اطراف دیگر و اختلافی که ایشان در مورد اضطرار داشت بود. در مورد اضطرار نظر ایشان بر عدم وجوب اجتناب و تبدل شبهه به شبهه بدویه است اما در مورد فقدان أحد الطرفين عرض شد که نظر ایشان چنانچه قبلاً گذشت بر وجوب اجتناب از طرف یا اطراف دیگر بود. راجع به این مسئله خود ایشان در همان قسمت **لا يُقَالُ** آن توضیح دادند و فرمودند که اگر راجع به تفاوت بین این دو مطلب صحبت بشود و ایراد بشود جواب این است که تعلق حکم در صورت فقدان أحد الطرفين مترتب بر فَقْد یا بر وجود موضوع نیست اما در مورد اضطرار، در نفس انشاء حرمت، عدم اضطرار وضع شده است.

## کلام مستشکل به نظر مرحوم آخوند

بیان ایشان راجع به این مسئله بیان خوبی است و مسئله و نظرشان نسبت به مطلب تام است و از این نقطه نظر اشکال وارد نیست و مستشکل متوجه این نکته نشده است و از جای دیگری بر ایشان ایراد وارد کرده است. مستشکل می گوید که اگر چنانچه به خاطر خروج أحد الأطراف از تحت اجتماع معلوم بالاجمال اضطرار موجب رفع حکم بشود باید به طریق اولی اگر یکی از اطراف مفقود بشود تعلق حکم هم مرتفع بشود زیرا در اضطرار، خود موضوع یا متعلق موضوع باقی است و شارع حکم به جواز اقتحام می کند اما در مورد **فَقْد أحد الأطراف** موضوع تکویناً از بین می رود یعنی به طریق اولی در صورت فَقْد دیگر حکم متعلق نیست. شارع حرمت خمر را به چه متعلق کند وقتی که موضوع در میان نیست و متعلق موضوع که عبارت از همان مایع است در میان نیست، این حرمت خمر به چه تعلق گرفته است؟! لذا از این نقطه نظر در صورت فقدان أحد الأطراف به طریق اولی شبهه متبدل به شبهه بدویه خواهد شد.

## عدم شرطیت وجود موضوع خارجی در باب جعل احکام در عالم انشاء

از طرف مرحوم آخوند می شود جواب این مسئله را به این کیفیت داد و آن اینکه حق با مرحوم آخوند است زیرا در باب جعل احکام در عالم انشاء، وجود موضوع خارجی یا متعلق، شرط نیست و شارع در مقام جعل حکم را بر افراد خارجی **بما هو خارجی** نبرده است که براین اساس بر هر متعلق و موردی حکم خاص جداگانه به تعداد موارد در اینجا در نظر بگیرد.

فرض کنید که شارع حکم حرمت خمر را روی مایع خارجی برده است نه روی طبیعت بالصرفه، اگر

برده است بنابراین ما باید بگوییم که به یک شیء واحد هم حکم واحد تعلق گرفته و هم بی نهایت احکام متساوی و متشابه به تعداد وجودات خارجی تعلق گرفته است. شما الآن فرض کنید که این مایع خمر است خب اگر این مایع خمر باشد در اینجا یک حکم حرمت خمر داریم اما اگر من این را به صد لیوان یا صد استکان تقسیم کردم پس در اینجا ما صدتا حرمت خمر داریم. حالا اگر آن صدتا را به دویست تا تقسیم کردم، این معنا ندارد که شارع به تعداد هر کدام از اینها یک حرمت خمر در اینجا وضع کرده باشد درحالی که در اول یکی بیشتر نبود و همه آنها مجتمع در همین اناء بود و یک حرمت به آن تعلق گرفته بود.

در اینجا نمی شود بگوییم که در عین اینکه یک حرمت تعلق گرفته است در عین حال ما در اینجا هزار حکم به حرمت خمر به تعداد هر سی سی داریم! روی این جهت وقتی حکم به طبیعت **بصرف الطبيعة** تعلق می گیرد دیگر در اینجا وجود خارجی لحاظ نمی شود. بله! حکم **بصرف الطبيعة** به لحاظ وجود خارجی است نه **بما أنها طبیعة**، چون در اینجا به طبیعت مهمله **بما أنها طبیعة** حکم تعلق نمی گیرد بلکه این به ذاتیات و لوازم ذاتیات جعل پیدا می کند. اما در باب احکام تکلیفیه احکام به طبیعت **بما أنها ذو أفراد خارجیة** تعلق می گیرد یعنی حکم شارع به اشیاء خارجی تعلق می گیرد ولو هنوز حکم او نیامده است اما به لحاظ وجود خارجی و نفس خارجی. بنابراین اگر در زمانی یک ماده ای به طور کلی از روی کره زمین مفقود بود، این نیست که حکم شارع نسبت به آن ماده منتفی شده باشد، بلکه مورد برای تنجز او وجود ندارد اما بعداً این ماده در هر زمان و مکانی تحقق پیدا کرد دیگر منجز خواهد شد.

روی این جهت کلام مرحوم آخوند این است که وقتی شارع حکم به حرمت خمر می کند آیا حکم به حرمت خمر موجود خارجی در این اتاق و در این جای مشخص می کند یا اینکه نه، شارع حکم به حرمت خمر در ظرف وعاء طبیعت مهمله خودش **بما أنه موجود فی الخارج** می کند؟! کدام یک از این دو مدنظر است؟! شارع وقتی که حکم به حرمت خمر می کند می گوید که **الخمر حرام ما اتفق أو فی ای زمان اتفق أو فی ای مکان اتفق، الخمر حرام؟** خب الآن در آن واحد خمر چه معیناً و چه مردداً بین الطرفين یا بین الأطراف محقق است.

به مجرد تحقق خمر، حکم شارع بر حرمت خمر منجز می شود و این حکم منجز به هردوی اینها تعلق می گیرد نه اینکه فقط به آنکه مفقود است، الآن این دو مشمول حرمت خمر و **لا تشرب الخمر** هستند حالا اگر یکی از اینها از بین رفت خب از بین برود، الآن نفر بعدی هم مشمول حرمت **لا تشرب الخمر** است؛ **إما هذا و إما هذا**، «إما هذا» که از بین نرفته و هنوز سر جایش هست. اما در باب اضطرار اصلاً جعل حکم متوقف بر عدم اضطرار است، وقتی شارع می گوید که **لا تشرب الخمر**، همراه با **لا تشرب الخمر** می گوید که **إلا إذا أن تكون مضطراً** یعنی حرمت خمر همراه با عدم اضطرار و مشهود به فقدان اضطرار است نه اینکه حکم مشروط

به وجود خارجی یا فقدان آن امر خارجی است. شارع می گوید که **الْخَمْرُ حَرَامٌ**، همراه با **الْخَمْرُ حَرَامٌ** می گوید که در صورت عدم اضطرار، اما اگر اضطرار ایجاد شد **الْخَمْرُ لَيْسَ بِحَرَامٍ** دارد و درقبالش می گوید که **لَيْسَ بِحَرَامٍ** لذا در این مورد الآن این یک خمر واحد است چرا سراغ خمر مخیر برویم سراغ معین می رویم. این خمر، خمر است آیا حرمت خمر به این تعلق می گیرد و بعد اضطرار آن را برمی دارد یا اینکه نه، از اول با وجود اضطرار این اصلاً **لَيْسَ بِحَرَامٍ** است نه اینکه در یک ثانیه حرمت خمر به این تعلق بگیرد و بعد از اینکه تعلق گرفت اضطرار بیاید و آن را رفع می کند! بلکه هم زمان با حرمت خمر اضطرار هم در آنجا حضور دارد؛ **الْخَمْرُ حَرَامٌ مَا لَمْ يَكُنْ مُضْطَرّاً**، اضطرار که از بین رفت **الْخَمْرُ حَرَامٌ** به جای آن می آید. الآن من به این اضطرار پیدا کردم، این الآن حرام نیست و یک ساعت بعد که اضطرار برطرف می شود، دوباره حرام می شود چون اضطرار نیست، در مقام جعل هم دوش و قرین با حرمت، اضطرار هم وجود دارد.

مثل اینکه مولا بگوید که **أَكْرَمَ الْعُلَمَاءُ** حالا یا همان زمان یا فردا، یا بگوید که **لَا تُكْرِمُ الْفُسَّاقَ** یا **لَا تُكْرِمُ الْفُسَّاقَ مِنَ الْعُلَمَاءِ**، این **لَا تُكْرِمُ الْفُسَّاقَ** که بعداً در عالم جعل می گوید گرچه بعد گفته ولی در عالم جعل که قبلی و بعدی ندارد، عالم جعل عالم نیت و عالم اراده و همت است. در عالم جعل گرچه این **لَا تُكْرِمُ الْفُسَّاقَ** یک ساعت بعد گفته شده است ولی کأنّ قرین با آن مطرح شده است و این طور نیست که اول گفته است که **أَكْرَمَ الْعُلَمَاءُ**، الآن این **أَكْرَمَ الْعُلَمَاءُ** به حال خودش باقی است و هم فساق و هم غیر فساق را شامل می شود.

لذا قبلاً در بحث عام و خاص بحث کردیم که خاص، تقدم زمانی بر عام ندارد یعنی گرچه عام تقدم زمانی بر خاص دارد ولی تقدم رتبی بر خاص ندارد؛ چه خاص قبلاً آورده بشود یا بعداً آورده بشود - که بحث مفصلی در آنجا بود - در هردوی اینها گفتیم که خاص قرین با عام است یعنی از اول این عام را تخصیص زده است گرچه یک ماه بعد خاص را گفته باشد. چرا؟ چون برای مولا در مقام اراده و انشاء زمان تفاوت نمی کند تا وقتی که در اینجا خروج از وقت حاجت نباشد. قصد مولا ابراز اراده است و این ابراز اراده بآی تحوکان می تواند باشد. الآن عام را بگوید و یک ساعت بعد خاص را بگوید، خاص که **لَا تُكْرِمُ الْفُسَّاقَ** است را قبلاً گفته است، - حالا من وجه است - اول می گوید که **لَا تُكْرِمُ زَيْدًا** و شب می گوید **أَكْرَمَ الْعُلَمَاءُ**، این **لَا تُكْرِمُ زَيْدًا** که خاص است قبلاً گفته شده است و آن **أَكْرَمَ الْعُلَمَاءُ** را یک روز قبل تخصیص زده است. شب می گوید که **أَكْرَمَ الْعُلَمَاءُ** و فردا می گوید که **لَا تُكْرِمُ زَيْدًا**، این از دیشب تخصیص زده شده است نه اینکه از دیشب تا الآن قصد مولا **اكرام الجميع** بود و بعداً تبدل رأی پیدا کرد و خاص را آورد، نه! دلش خواسته است که خاص را بعد بگوید چون هنوز وقت حاجت نشده است و وقتی وقت حاجت نشود دیگر تفاوتی بین قبل و بعد در بیان عام یا خاص وجود ندارد.

شارع در مقام انشاء گفته است که لا تَشْرَب الخمر، هم‌زمان با لا تَشْرَب الخمر عدم اضطرار قرار گرفته است یعنی در صورت اضطرار اشرب الخمر. گفته است الخمر حراماً اما در صورت اضطرار الخمر حلال؛ نَفْسُ الخمر يَتَبَدَّلُ بِالْحَلِيَّةِ فِي عَرَضٍ وَاحِدٍ لَا فِي طَوِيلٍ رُتْبِيٍّ وَ زَمَانٍ. در مانحن فيه اضطرار به أحد مخیر و أحد معین فرق نمی‌کند و در اینجا هیچ تفاوتی نمی‌کند؛ یا اضطرار به این خصوص پیدا بکند یا اضطرار به یکی از اینها [فرقی ندارد]، دارد از بین می‌رود و از دنیا می‌رود و فوت می‌کند، یا باید به‌خاطر عدم هلاکت این مایع را بخورد یا آن مایع را بخورد. در اینجا آیا آن حرمت خمر در مانحن فيه جاری هست یا نیست؟ اصلاً جاری نیست. چرا؟ چون در اینجا اضطرار است. پس وقتی اضطرار شد چه معین باشد یا نباشد، اصلاً حرمت خمری در اینجا نداریم و حرمت خمر وجود ندارد لذا اگر یکی از اینها را بخورد، آن دومی شبهه‌اش هم بدویه نیست و از شبهه بدویه خارج می‌شود چون خمری اصلاً در اینجا حرام نیست تا من باب مقدمه علمیه أحد الطرفين حرام بشود یا اینکه از باب وقوع در حرام، طرفین حرام بشوند، الخمر لیس بحرام!

من باب مثال [همان] شارع که می‌گوید: الخمر حراماً، در اینجا حکم جدا جعل کند و بگوید که حلال است! دیگر از این بالاتر که نداریم! می‌گوید که آقا این خمر حلال است و این خمر نیست! مگر امر جعل و وضع به ید شارع نیست؟! همان‌طوری که امر جعل حرمت به ید شارع است، رفع و وضعش هم به ید شارع است! می‌گوید که آقا این خمر که برای تو حلال نیست [حالا] از شیر مادر حلال‌تر است! در اینجا چه می‌گوییم؟! حالا می‌گوییم که اضطرار است، نه اضطرار نیست بلکه شارع دلش می‌خواهد در یک مورد بگوید که حلال است! این هم در اینجا همین است؛ شارع در این مورد گفته است که الخمر حلال و وقتی این را گفته است شبهه بدویه نیست و اصلاً به‌طور کلی مطلب از تحت شبهه بدویه خارج می‌شود لذا در اینجا حق با مرحوم آخوند است.

تلمیذ: وقتی که احکام مترتب بر مصالح و مفاسد باشد خب یک مصلحت در اینجا به‌خاطر آن مصلحت جعل به اینکه این خمر را ما مصرف نکنیم تعلق گرفته است یعنی شارع نهی از ارتکاب خمر کند خب اگر این یک مصلحت باشد در همان موقع هم باید بیان شارع در اینجا باشد که در صورت اضطرار اشکال ندارد و این برای تو اصلاً حرمتی ندارد. در عام و خاص که شما فرمودید یا در خود مقام وضع می‌بینیم که این بیان، بعد بیان شده است.

استاد: اشکال ندارد.

تلمیذ: در واقع دوتا مصلحت در اینجا باشد.

استاد: اگر بحث تأخیر بیان در بیان حاجت باشد که معنای آن نسخ است و معنای تخصیص نیست. صحبت در این است که شارع می‌داند هنوز وقت حاجت نرسیده است و اصلاً دلش می‌خواهد دو روز بعد

بگویند و مردم بروند راجع به این عام فکر و تفحص کنند و یک مقدار بالاوپایین کنند و بسنجند، الآن نمی‌خواهد نظریه را بگویند تا روحیات و خصوصیات را بسنجند و بعد که آن اوضاع به دست آمد، آن خاص را بیان کند و بعد بگویند که الا در آن مورد می‌توانی آن کار را انجام بدهی و آمادگی پیدا کنی، این به ید شارع است. در اینکه تمام احکام براساس مصالح و [مفسده] است شکی نیست اصلاً ما با مسئله مصلحت و مفسده کاری نداریم، ما اصلاً به مقام بیان کار داریم؛ شارع یک حکمی را بیان کرده است و حالا دلش خواسته است که بعد خاص را بگویند، این چه اشکالی دارد؟! البته حالا این باز جدای از این قضیه است و مسئله اضطرار با مسئله جعل آن هردو در یک وزان جعل شده است چون برای شارع که دیگر اضطرار مسئله معنا ندارد، خدا امروز حرمت خمر را وضع کرده است و فردا که شد اضطرار را وضع کرده است، نه! مقام جعل مقام واحد است و با یک جعل همه احکام جعل می‌شوند منتها بروز و ظهور در خارج تدریجیه است، آن یک مسئله دیگر است اما خود احکام همه در عرض هم جعل شده‌اند؛ شارع همان‌طوری که صوم را واجب کرده است همان‌طور صوم در عید قربان و عید فطر را حرام کرده است! یعنی در یک وزان است.

همان‌طوری که حج را واجب کرده است در صورتی که حج منافات با یک امر اهم پیدا کند، همان حج حرام می‌شود! انفاق را واجب کرده است اما آن انفاق در صورتی که موجب آبروریزی مؤمن بشود حرام می‌شود! آن جایی که ماء را حلال کرده است اگر این ماء موجب موت بشود حرام کرده است! خمر را حرام کرده است و اگر اضطرار پیش بیاید حلال کرده است! همه این احکام باهم و در وزان همدیگر جعل شده‌اند بنابراین مورد، مورد اضطرار است.

تلمیذ: ببخشید در جلسه قبل مطلبی راجع به اینکه شارع در اینجا حجیت علم اجمالی را اعتبار می‌کند فرمودید، علم اجمالی با علم تفصیلی چه فرق می‌کند؟! خودتان فرمودید که وزان علم اجمالی همان علم تفصیلی است و در اینجا ما در واقع از ناحیه حکم که اشکالی نداریم و شارع حکم را بیان کرده است آن علم را هم می‌دانیم منتها ما از ناحیه موضوع مردد هستیم و تردد موضوع باعث شده است که در اینجا علم ما بین دو چیز محتمل شده است خب اینجا شارع به چه کیفیتی علم اجمالی را اعتبار می‌کند؟! حجیت علم اجمالی ذاتی آن است و برای خودش هست.

استاد: حجیت علم ذاتی است.

تلمیذ: تفصیلاً در اینجا مشخص است و در اینجا مردد است ولی در اینجا ما علم به شرب خمر را داریم. استاد: خب شارع همین را منجز می‌کند لذا در روایات و منقولات می‌بینیم که به علم اجمالی ترتیب اثر داده‌اند، وقتی از امام صادق سؤال می‌کند که من **ثَوْبَيْنِ مُشْتَبِهَيْنِ** دارم حضرت می‌فرمایند که از هردو باید اجتناب کنی.

تلمیذ: چه لزومی دارد شارع این را بیان کند؟! اگر واقعاً وزان علم اجمالی، علم تفصیلی است ما باید این را خودمان متوجه بشویم.

استاد: بله می دانم، عرض کردم که بناء شارع هم بناء بر عقل است و عقل حاکم به تنجز علم اجمالی است و شارع همین بناء را امضا کرده است لذا اگر شارع در اینجا حکم نداشته باشد ما باید اجتناب کنیم و تفاوتی نمی کند.

تلمیذ: ببخشید در مطلب علم اجمالی ما بیان می کنیم که حکم وقتی تعلق می گیرد که موضوع در خارج احراز بشود یعنی در جایی حکم می آید که موضوع باشد و موضوع را به احراز موضوع می گیریم، حالا اگر موضوع از بین برود احراز شده است؟  
استاد: احراز شده است.

تلمیذ: حالا اگر یک طرف یک موضوع ما منحل بشود یکی از اطراف مفقود می شود و موضوع برای علم اجمالی ما یک موضوع فرضی می شود، لازمه آن این است که حکم بر یک موضوع فرضی تعلق بگیرد یعنی هیچ کسی قائل به این نیست که حکم به یک موضوع فرضی بدهد.

استاد: ببینید بحثی که ما همیشه این را داشتیم این است که هیچ وقت شما به بیان دیگران و کیفیت نظر دیگران نگاه نکنید؛ اینکه کسی به این مسئله قائل نیست، مثلاً چه کسی قائل نیست؟! آقایان قائل نیستند؟!  
تلمیذ: نه کاری به این آقایان نداریم.  
استاد: شما صحبت را به اصل قضیه برگردانید.

تلمیذ: ما این کبری را داریم ...، می خواهم بپرسم که شما این را قبول دارید که موضوع بر موضوع در خارج و موضوع محقق تعلق می گیرد؟

استاد: من الآن یک مثال خیلی روشن و دو دوتا چهارتا برای شما بزنم تا بعد سراغ استدلال آن برویم. شما دوتا اناء است و یکی از این دو اناء سم مار است، شما اناء دیگر را می خورید یا نه؟! چرا؟ اینکه شبهه بدوی است! اما اگر احتمال بدهید این اناء سم مار باشد می خورید یعنی یک احتمالی که حساب ندارد؛ یک ماری از قم رد شده است و از یک کاسه آب هم خورده است. چرا؟! این همین است، این به خاطر ریشه وجدانی است که در ما است و ما هیچ وقت نمی توانیم آن مفقود را مفقود فرض کنیم چون علم ما به أحد الطرفين تعلق گرفته است و وجود خارجی محقق اوست و علم را از بین نبرده است و علم هنوز سر جای خودش هست، حالا این بحث را بعد بیان می کنیم. اشکالی که بر مرحوم آخوند وارد است ...  
تلمیذ: ....

استاد: اضطرار برای حکم است البته اضطرار به متعلق حکم تعلق می گیرد ولی در عرض حکم قرار دارد

و این درست است یعنی اشکال آخوند درست است.

تلمیذ: شارع وقتی می‌خواهد حکمی را جعل کند یک این موضوع خمر و اضطراری که پیش می‌آید ... تصور می‌کند یا نه؟

استاد: بالأخره هر حکمی در مقام جعل خودش شرائط و مقارناتی دارد که با تحقق آن مقارنات و شرائط، موضوع برای جعل حکم محقق می‌شود و **مِنْ جُمْلَةِ هَذِهِ الشَّرَائِطِ عَدَمُ الْإِضْطِرَّارِ**.

تلمیذ: اضطرار حکم عقلانی یا تأسیسی است؟

استاد: بله تأسیسی است اتفاقاً در مواردی اضطرار نداریم فرض کنید در مورد ربا در بعضی روایات داریم به نظر مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - هم همین‌طور بود. ربا آن‌قدر حرمتش محقق است که حتی اضطرار هم در آنجا موجب حلیت نمی‌شود و این‌طور نیست که در هر جایی [این‌طور باشد]. در بعضی موارد اضطرار نداریم؛ در مورد جهاد اضطرار نداریم و در خیلی از موارد نداریم. اضطرار در بعضی موارد موجب رفع حکم است؛ در بعضی موارد که خود نفس اضطرار خودش در جریان حکم قرار دارد و در آنجا دیگر [موجب رفع حکم نیست]. اصلاً جهاد خودش یعنی کشتن و اینکه آدم خودش را به کشتن بدهد! حالا یکی بگوید که چون جهاد کشتن دارد پس جهاد برداشته شود! اصلاً خود جهاد یعنی اینکه انسان برود و در راه خدا کشته بشود.

اضطرار اصلاً حکم تأسیسی است منتها حکم تأسیسی‌ای است که عقلاً و خود فطرت انسانی این اضطرار را قبول می‌کنند لذا امام صادق علیه‌السلام وقتی که آن مریضی که باید او را تیمم می‌دادند غسل دادند و مرد، گفتند: **«قَتَلُوهُ قَتَلَهُمُ اللَّهُ»** چرا او را در سرما غسل دادید و کشتید؟! یعنی این یک امر فطری است و فطر طبیعی است منتها شارع این را هم در نظر گرفته است. ولو اینکه شارع هم این را تأسیس نکرده باشد باز در عرض جعل حکم قرار می‌گیرد چون این بالأخره به خود حکم می‌خورد ولو اینکه شارع نگفته باشد.

مثلاً دروغ حرام است یا نه؟ هم شارع گفته دروغ حرام است و هم فطرت انسان می‌گوید. صدق واجب است یا نه؟ بله. آن وقت حالا فرض کنید در یک جا به خاطر اهم، اضطرار به کذب پیدا شد، در اینجا هم شارع حکم کرده و هم فطرت انسانی حکم کرده است؛ فطرت حاکم به این است که در صورتی که صدق موجب خطر باشد، [واجب نیست راست بگویید] مثلاً آمدند کسی را اعدام کنند، بگویند که کجاست؟ [آن وقت] تو بگویی که در این اتاق است! خب می‌روند و او را می‌کشند. می‌گویند که نه خیر آقا کذب حرام است ولو اینکه اعدامش کنند! اگر چه شارع هم نگفته باشد خود اصل فطرت خلوق موضع را از آن مصلحت یا ضرر اهم اقتضا می‌کند لذا آن هم در عرض او قرار می‌گیرد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد